

رفع الدین

محمد بن فرح - گیلانی ، بعنوان ملایمیا خواهد آمد

رفیق

ملاحسین - شاعر اصفهانی، در او اسطحال تحصیلی کرده و نعل سرائی
پرداخت ، ناآدر (متوفی سال ۱۱۹۵ هـ ق) و هاب (متوفی سال

۱۱۹۸ هـ ق) و بطائر ایشان معاصر بوده و از اوست

سوحط گلرچی دل ستم، آه از حسرت مرعی که در پایان گل، مرشح گلس آشیان دارد
سال وفات و مشخص دیگری بدست نیامد (ص ۱۴۲ ح ۲ مع)

رتاشی

رقاشی

حصین بن مند - انصاری ، مکشی با نوساسان ، از اصحاب کنار

حسرت امیر المؤمنین ع و علمدار آن حسرت و بسیار حلیل القدر

بوده و یکی از هفت بن میباشد که در بیعت آن حسرت با کمال متانت و استقامت ثابت قدم
بودند ، شش بن دیگر نیز عبارتند از سلمان، ابودر، مقداد، عمار ، شتیره، ابوعمره
انصاری و موافق آنچه در تفسیح المقال قطع کرده است نام صاحب بر حمله ، با صاد نقطه دار

۱- رقاشی - در تفسیح المقال ضمن ترجمه حال حصین بن مند رقاشی گوید رقاشی
(بدون صط حرکه) مسوب است به سی رقاش که عنوان چهار شعبه از قبائل عرب میباشد یکی
از بطون نکر بن وائل ، دیگری بطنی است از قبیله کلب ، سومی از کنده ، چهارمی از رسة و
هریک از ایشان نماد خود که رقاش نام داشته است دارد در ضمن ترجمه حال محمد بن در باب
رقاشی نیز بدون تعرض بحرکه کلمه گوید که است آن به سی رقاش است در سه قبیله کلب و کنده و
نکر بن وائل که است همه آنها نماد خود بن رقاش نامی میباشد ، در ربیعہ نیز قبیله ایست
معروف به سی رقاش که اولاد مالک و رند مبات پسران شیمان بن دهل میباشد و مادر رید و مالک
بیر رقاش دختر صنعة بن قیس بوده و نام آن مادر معروف هستند اما سی رقاش نکر بن وائل
عبارت از اولاد شیمان و دهل و حرب بن ثعلبة و عر ایشان بوده و مادرشان دختر حرب بن عبید
است و از رقاش و سی رقاش کلب و کنده دیگر حمیری عرار آنچه در ضمن شرح حال حصین بن مند
نوسه بوده نوشته است فاصل محدب معاصر، در کتب و القاب گوید رقاش با فتح و تحریف ،
معنی مار، و با تسدید کسی را گویند که کلام و گفتمان خود را رونق و ریت میدهد داری معنی از
معروفین همین سبب (رقاشی) را تذکر میدهد

است و بسط را ید را موکول بکتاب رحالیه میداریم

فصل بن عبد الصمد - صری، ارشعراى عهد عباسى بوده و سهولت

رقاسى

شعر مى گفت، بحر آل برمك بكسى پردازخته واردیگران بی بیار

بود، ایشان بىر محصن پاس خدمت او بر سایر شعرا ترخیصش داده و اشعارش را بدوین می نمودند و اولاد خود را بر حفظ و یاد داشتن آنها بر میگماشتند، اینك او بىر موقع حسن ایشان، در رندان مصاحبت و منادمت ایشان میگرد و حق نعمت را بحا میآورد، بعد از وفات ایشان بىر مراثى بسیارى گفته است، از آن جمله مرثیه ایست که موقع مصلوبیت فصل بن یحیی که بر ساقه حرما بدارش کرده بودند، بعد از دیدن حماره او که بر سر دار بظرش آمد گریسته و گفته است

و عین للخلیفة لاسام	اما والله لولا حوى واش
كما للناس بالبحر استلام	لظما حول حدعك واستلما
حساما حتمه السیف الحسام	فما انصرت قبلك يا ابن یحیی
و دولة آل برمك السلام	على اللدات والديا جميعا

رقاسى در سال دو بیست تمام از هجرت در گذشت

(بی وهب و ص ۸۴ ح ۲ ع و ۲۷۹ ح و ۳۴۵ ح ۱۲ تاریخ بغداد)

رقی^۱

و غیر اینها، برموده تنقیح المعال، مصطلح علمای رحال بوده و تحقیق حال ایشان موکول بکتاب رحالیه است در و حردی گوید که رقی (در اصطلاح رحالی) بعم اول و فتح	} داود بن کثیر عبدالله علی بن سلیمان علی بن مهدی	رقی
		رقی
		رقی
		رقی

۱- رقی - در تنقیح المقال، ضمن ترجمه حال احمد بن علی بن مهدی رقی گوید که در بعضی از کتب رحالیه، عوض رقی، رقی است و آن بشدید ثانی وضع و کسر اول مسوب به رقه میباشد که نام شهری است در قهستان و دویاع است در بغداد که بقصد صغری و کبری از همدیگر امتیاز باشد و هم شهری است در سمت عربی بغداد و سر دهبی است در یک فرسخی همس شهر در سمت عربی اسار که ببلق آل مندر ملوک عراق و تفرح گاه هرون عباسی بوده و لفظ رقه در صورت بودن قرینه راجع بهمین است

ثانی و تشدید آحر، داود بن کثیر میباشد

محمد بن حلیل - مکتبی نابونکر، از اساتید و اکابر اطساکه ما

رقی

مقتدر و قاهر عباسی (۲۹۵-۳۲۲ هـ قمری) معاصر بود، رسائل

حسین بن اسحق و بشر کما بهای او را شرح و رمورات آنها را حل و رساله‌ای در مسامع

تریاق فاروق نوشته و سال وفاتش بدست نیامد (ص ۶۶ ح ۱۱ عن و عبره)

رقی

محمد بن فصل - شرح حالش موکول مکتب رحالیه است

رکاب سالار

علی بن اسمعیل - بعنوان علم الدین خواهد آمد

رکبای کاشانی

مسعود بن حکیم نظام الدین - بعنوان مسیح خواهد آمد

رکن الاسلام

عبدالله بن یوسف - بعنوان حویسی مذکور شد

رکن الدوله

حسن بن یونہ - از حکام دیالمه بوده و در حاتمہ باب کسی در تحت

عنوان آل یونہ اشاره خواهد شد

رکن الدین

ابراهیم بن محمد - بعنوان اسراییسی مذکور شد

رکن الدین

ابونکر تابیادی - بهمین عنوان ابونکر تابیادی در باب کسی

خواهد آمد

رکن الدین

ابوالفضل عراقی بن محمد بن عراقی - بعنوان طاوسی خواهد آمد

رکن الدین

احمد بن محمد بن احمد - بعنوان علاء الدوله خواهد آمد

رکن الدین

حسن بن محمد - بعنوان ابن شرفساف در باب کسی خواهد آمد

رکن الدین

صائی - بعنوان صائی رکن الدین خواهد آمد

رکن الدین

محمد - بعنوان سمرقندی محمد خواهد آمد

رکن الدین

محمد بن علی بن محمد - بعنوان خرحانی خواهد آمد

رکن الدین

محمد بن محرز - بعنوان وهرانی خواهد آمد

رکن الدین

محمد بن محمد بن عنوان عمیدی حواهد آمد

رکن الدین

مسعود بن حکیم - عنوان مسیح حواهد آمد

رماحی

در اصطلاح رحالی ، اسمعیل بن یحیی و شرح حالش موکول بدان

علم شریف است در سقیح گوید ، بکسر اول ، جمع رماح بمعنی

بیره است که اسمعیل شعل ساختن یا فروختن بیره را داشته است و بفتح اول ، یکی از

بطون قبیله کلب و بضم آن کوهی است در نجد و موضعی است از بلاد یمن

یوسف بن هارون - کنده القبیله ، ابوبکر الکیه ، رمادی الشهرة ،

رمادی

قرطبی الموطن والمدفن ، از مساهیر شعرای اندلس میباشد ،

اسعار او سیار و مقبول عامه و خاصه و از آن جمله است که در وصف ناع گفته

متعاهد من عهد اسمعیل

روض تعاهده السحاب کانه

اولی من الاعراب بالتعصیل

قسه الی الاعراب تعلم انه

فیهم و حار نعات کل قبیل

حارت قبائلهم نعات فرقت

بیر درباره جوانی نصرانی ، نصیر (برورن کمیل) نامی که بیش از حد محدودش بوده

اسعار طریقه ساری سروده و از آن جمله است

ان هدا النهار من حسانی

ادراکاس یا بصیر وهات

فی صفاء اصفی من المرآت

نابی عره تری الشخص فیها

کاردحام الصحیح فی عرفات

نصر الناس حولها فی اردحام

هلوی فی الدین مختلفات

هابها یا بصیر انا اجتماعا

تعدونا هدا من السنات

لومصی الوقت دون راح ووصف

رمادی نامتسی معاصر بود ، از کبریت مهارت که در فوون شعری داشته میگفتند که شعر ناکنده

فتح شده وهم ناکنده ختم گردید ، همانا مراد از اولی امرؤ العیس و اردویمی بیرمتسی و

همین رمادی است بیر در حق جوانی الثع که مخرج حرف رای بی بعه را نداشته گوید

الهر جمعاً و صی سواء

لا لراء تطمع فی الوصال ولا انا

و نکت متحصبا انا والراء

فادا حلوت کتتها فی راحتی

رمادی ، بفتح اول مسوب به رماده است این حلکان از بعضی کسانهای ناقوت حموی

نقل کرده که یوسف بن هارون مسوب به رمادهٔ معرب است که شهری است از بلاد معرب
 رمین رمادی سال ۴۰۳ هـ قمری (تج) در قرطبه در حال شعر و پرشانی و بی چیری در گذشته
 و در مقبرهٔ کلع نامی مدفون گردید (ص ۶۲ ح ۲ حم و ۵۹۵ ح ۲ کا و عره)

رمانی^۱

رمانی احمد بن علی بن محمد - در باب کسی بعنوان ابن الشرائی خواهد آمد
 رمانی احمد بن محمد بن مسلمة - مصطلح علم در حال بوده و رجوع بدان علم شود
 رمانی علی بن عبدالله بن محمد بن رمان - توسی بحوی قاری، از فصلاهی
 قرن هفتم هجرت و از بلامدهٔ ابن عصفور (متوفی در حدود سال
 ۶۶۵ هـ قمری) بود، محمد بن محمود معروف با ابن بخار (متوفی سال ۶۴۳ هـ ق) نیز
 از وی روایت می نماید و مشخص دیگری از سال وفات و غیره بدست نیامد
 (سطر ۴ ص ۴۸۱ ت)

رمانی علی بن عیسی بن عبدالله - حنا بجه در روصات الحسان نوشته، یا
 علی بن عیسی بن علی بن عبدالله چنا بجه در معجم الادباء و وفيات الاعیان
 است (طاهراً نوشتهٔ روصات من باب سنت بحد می باشد که عیسی را بحدش عبدالله سنت
 داده است) از ائمهٔ علوم عربیه و ادبیه، بحوی متبحر، استاد متمیز، نامش مشهور،
 در تمامی کتب ادبیه مذکور، علاوه بر فنون ادبیه در فقه و علوم قرآنی و کلام معتزله
 و بسیاری از علوم متداوله حیر و ارمشاهیر متکلمین معتزله میباشد تمامی مراتب علمیّه
 را باورع و تعوی و دیانت و عفت و لطافت و فصاحت و اُم ساحت، با ابوالحسن و رای
 و ابن الرمانی معروف بود حنا بجه بجهت بلقد ابن الاحشید متکلم معتزلی، با هم مذهب

۱- رمانی - ابن حنکال، صم شرح حال علی بن عیسی بحوی رمانی گوید که رمانی،
 با صم و تشدید، ممکن است مسوب به رمان (معنی انار) و سع و فروش آن باشد و ممکن است
 بقصر رمان که قصری است معروف در اوسط منسب باشد در مرصد بر گوید رمان قصری است
 در بواهی واسط ما در اینجا بعضی از معروفین همین سنت رمانی را تذکر میدهم و شاید بعضی
 از ایشان را رمانی گفین بجهت انساب بحد رمان نام خود باشد حنا بجه معلوم خواهد شد

بودن او، ناحشیدی بیر مشهور و بیشتر از همه معروف به رمانی میباشد رمانی، فنون ادبیّه را از رحاح، ابوبکر بن درید، ابوبکر بن سراح احدکرد، در طبقه ابوسعید سیرافی و ابوعلی فارسی بود، در حل مشکلات و ایضاح معصلات بی بطیر و ابوالقاسم تنوخی و ابومحمد جوهری از شاگردان وی میباشد تنوخی گوید، از کسانی که از فرقه معتزله در زمان ما حضرت علی علیه السلام را بعد از حضرت رسالت افضل تمامی مردم دانند علی بن عیسی نحوی معروف بابن الرمانی است رمانی در نحو و لغت و نجوم و فقه و کلام معتزله مصنفات بسیاری دارد

۱- الاشتقاق الصغیر ۲- الاشتقاق الکبیر ۳- ابحار القرآن ۴- الالفاظ فی القرآن
 ۵- الالفاظ المترادفة والمتعارفة المعنی که در فاهره چاپ شده ۶- الایحار در نحو ۷- التصریف
 ۸- تفسیر القرآن المحمید ۹- الحدود الاصح ۱۰- الحدود الاکثر ۱۱- شرح اصول
 ابن السراح ۱۲- شرح الالف واللام للمارنی ۱۳- شرح کتاب سینویه ۱۴- شرح الصفات
 ۱۵- شرح مختصر الحرمی ۱۶- شرح الموخر للمرد ۱۷- شرح معانی الرحاح ۱۸- شرح
 المعتصم ۱۹- شرح الموخر لابن السراح ۲۰- المسائل المبررات من کتاب سینویه ۲۱- معانی
 الحروف ۲۲- الهجاء و غیر اینها رمانی شب یکشصد یاردهم حمادی الاولی سال ۳۸۴
 و یا ۳۸۲ هجری وفات یافت و ولادتش در سال ۲۷۶ هجری است و رجوع سری رفاء هم نمایند
 (ص ۴۸ تا ۱۴۳ هجری و ۷۹ ح ۵ مه و ۳۵۹ ح ۱ ک و ۷۳ ح ۱۴ حم و ۱۶ ح ۱۲ تاریخ بغداد و غیره)

و غیر ایشان که مصطلح علمای رجال است شرح حال ایشان را موکول مکسر حالیه میداریم	{ عمر ابو حفص هاشم هیثم بن عبد الله	رمانی
		رمانی
		رمانی
محمد هادی بن حاح حسب الله - کاشانی، نوشته بدکرة بصرآ نادی		رهری

که معاصرش بوده از شعرای اواخر قرن یاردهم هجری میباشد و

اوائل قرن دوازدهم را نیر دیده است، در کمال پر نشانی، طبعی توانا داشت حیا بچه هر لطیعه و ملبی را که سطرش میرسید آرا مورون میکرد و هر مثلی را که مدکور می شد از شعر خود استشهاد می نمود و در موقع تألیف بدکرة بصرآ نادی در فید حیات و در اصفهان بوده و او است

از بهر عطای او گمه کار شوی

رهری رکریم اگر حردار شوی

مستوحب رحمت بچه‌گردار شوی	حر آنکه کنی گناه و احسان خواهی
	ایضاً
به کار نیکار خوب و رشتی دارم	آنم که به حاصلی به کشتی دارم
در دورحم و طرفه بهشتی دارم	از من همه میرمند یاران وطن
(ص ۳۷۳ تذکره نصرآبادی)	سال وفاتش بدست نیامد

رملی^۱

رملی شیخ ابراهیم - بعنوان تشیلی نگارش دادیم
 احمد بن احمد بن حمزة مصری - انصاری شافعی، مکتبی باوالعماس،
 رملی ملقب شهاب‌الدین، از اکابر علمای شافعیه^۲ اواسط قرن دهم
 هجرت وار تلامذه قاصی رکناً بود، از طرف استاد مذکور خود در تدریس و فتوی و
 اصلاح کتابهای او در حیات و مماتش احاره داشت، تمامی علمای شافعیه^۳ وقت، تلامذه^۴
 وی بودند، ریاست مذهبی و علوم شرعیه^۵ مصر بدو منتهی گردیده و از تألیفات او است
 ۱- حاشیه شرح روض المطالب در فقه شافعی که در مصر چاپ شده است ۲- شرح
 صعوة الرید در فقه ۳- شرح منظومة السنن مسئله در فقه حنفی ۴- فتح الحواد شرح منظومة
 ابن العماد فی المعونات که در قاهره چاپ شده است و غیر اینها وی سال ۹۵۷ هجری قمری
 (طبر) در قاهره درگذشت (ص ۹۵ مط)

رملی احمد بن حسین بن حسن - بن علی بن یوسف بن علی بن ارسلان،
 رملی اللده، ابوالعاس الکیة، کتابی الصیلة، شافعی المذهب،
 شهاب‌الدین اللقب، از فقهای شافعیه بود، از قلقشندی آبی الترحمة تعفه نمود، از
 سراج‌الدین بلقیسی آبی الترحمة بیر احمد مراتب علمیه کرد، در جامع زمانه مشغول تدریس

۱- رملی - بمعنی اول و سکون ثانی، منسوب برمل میباشد که نوشته مراد نام موضعی
 است، یا برمله نسبت دارد که شهری است در فلسطین در چهار فرسنگی بت المقدس که قصه فلسطین
 و منزل گاه مسلمان بوده است و بعضی از منسوبین آن را تذکر میدهد

و فتوی شد ، عاقبت همه آنها را برک کرده و بر قدس شریف رفت ، در راویة حسیه پشت قبة مسجد اقصی اقامت گیرد ، دل از حلق برافتنه و سوی حق تعالی مصروف داشت کناپائی در فقه و نحو و غیرها تألیف داد که از آن جمله است کتاب الرد و آن مطومه ایست در توحید و صوف و فقه و شافعی و اول آن این است ، الحمد لله دی الحلال و شارع الحرام و الحلال که در مصر و قاهره و بمبئی و حاوه چاپ شده است احمد سال ۱۸۴۴ هجری (صمد) در همان راویة حسیه در شصت و ندی هفتاد و یک سالگی درگذشت (ص ۹۵۲ مط)

رملی
 احمد بن یحیی بن حلاء - رملی ، معروف با ابو الحلاء ، مکنی با بوعبدالله ، از مشاهیر عرفا و از مریدان شیخ ابوتراب بحشی متوفی سال ۲۴۵ هجری ق (رمه) میباشد ، بصحبت درالتون مصری سالها الرحمة بیه رسیده و ارسحان او است راهد آن است که مدح و دم در بطرش یکسان باشد بعضی از اهل فن گویند که در تمامی شام و حجاز و عراق و حلب مانند او را ندیدم ، دیگری گویند که در تمامی دنیا سه تن از ائمة صوفیه میباشد که چهارمی ندارد ابو عثمان در پیشابور ، حمید در بغداد ، ابن الحلاء در شام صریح کلام تاریخ بغداد آنکه ، حلاء ، نام با لقب حدّ احمد بیست بلکه لقب پدرش یحیی است احمد روز شنبه دوازدهم ربیع ۳۰۶ هجری (سوء) درگذشت (ص ۴۳۲ ح ۲ و ۲۱۳ ح ۵ تاریخ بغداد)

رملی
 حیرالدین بن احمد بن نورالدین علی اتوبی فاروقی حمی ، شیخ الاسلام و فقیه نعماین بود ، در بنایت حال از مولد خود رمله فلسطین بمصر رفت و مدتی را آنجا اقامت کرد ، عاقبت بار برمله برگشته و مرجع کل بود ، از بلاد بعیده برای احد مراتب علمیه و کسب اجاره از وی ، سوی او میرفتند کتاب الفتاوی الحیریه لبع النریة در فقه حمی از او است که در استانبول و مصر و قاهره چاپ شده است حیرالدین ، سال ۱۰۸۱ هجری (عما) در بود سالگی درگذشت پسرش نعم الدین رملی بیه از فصالی و ف خود بود ، کتاب نرعه انبواظر علی الاشاه و النظار

در فقه حنفی از او است ، این کتاب شرح کتاب اشناه و نظائر ابن نجیم مصری است ، در لکناو و استاسول ، با کتاب عمر عیون النصار احمد بن محمد حموی حنفی در یکجا چاپ شده اند و تاریخ وفات بحم الدین دست نیامد (ص ۹۵۱ و ۹۵۳ مط)

محمد بن احمد - بعنوان شافعی صغیر خواهد آمد رملی

محمود بن حسین - بعنوان کشاحم خواهد آمد رملی

محمد الدین بن حیرالدین - در ضمن شرح حال پدرش رملی حیرالدین رملی
مذکور شد

لقب حسین بن ابی العلاء میباشد که شرح حالش در کتب رحالیه رندحی

است در منبع المقال گوید رندح راح و یا چرمی است سیاه ،

یا رنگ سیاهی است که کفش و موره را بدان رنگ کند و رندحی فروشده یا سارنده رندح را گویند در اکثر نسخ رندحی است که اول آن حرف رای ناقصه بوده و دست آن بعیر قیاس ، به دیببی رندحان نامی از دیهات برمد از بلاد ماوراءالنهر میباشد و مقتضای قیاس رندحانی گفس است و با خود مسوب بر رندح است که نوعی از لباس بوده و حسین مذکور نافنده و یا فروشده آن بوده است

محمد بن ابراهیم - بعنوان ابن عماد در باب کبی خواهد آمد رندی

رواجی

سالم بن سلمه } وعیرایشان مصطلح علمای رحال بوده و شرح حال رواجی
عماد بن معویب } ایشان را موکول بدان علم شریف میدارد رواجی

سید محمد مهدی بن علی - رفاعی حسینی بعدادی صیادی ، مشهور رواس

برواس ، ملقب به بهاءالدین ، از افاضل عرفای قرن سیزدهم

هجرت میباشد که بعد از پدرش در سیرده سالگی بحجار رفت ، در مکه و مدینه تحصیلات

۱- رواجی - منبع اول و کسر رابع ، نا تصف واو ، مسوب برواجی میباشد که یکی از

نظون قنائل عرب است

علمیه آغاز کرد ، در هیجده سالگی برای تکمیل مراتب علمیّه بمصر رهسپار شد ، احکام شریعت و فروع متّوّعه را از مشایخ اهر فر گرفت با فاصله سیزده سال (در سال ۱۲۵۱) از مصر عراق رفت ، در بغداد اقامت گزیده و طریقت رفاعیه از طرق صوفیه را ستود ، بعد از آن بلاد حمص و حماة و شام و هند و سند و بلاد فارس و قسطنطینیّه و روم ابلی و آناتولی مسافرتها کرد ، عاقبت بار بغداد آمده و در سال ۱۲۸۷ هـ قمری (عمر) در شصت و هفت سالگی در آنجا درگذشت از تألیفات او است

۱- الحکم المهدویة المنتمطة من در الامدادات السویة ۲- روف العیابة هر دو

در مصوف ۳- مشکاة الیقین و محجة المتقین که دیوان او است ، اولی در سروت ، دومی در مصر و سومی در قاهره چاپ شده اند (ص ۹۵۷ مط)

در سقیح المعال صمن تر حمة حال افلح بن حمید گوید رؤاسی نا

رؤاسی

فتح و شدید ، شخص بر رگ سر را گویند وار اهری نقل کرده

که افلح مذکور مسوب بقبیله رؤاس است و سی رؤاس (صم رأ) قبیله ایست از بطن عامر بن صعصعة که عبارت از سل و خانواده رؤاس بن حارث بن کلاب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة میباشد بالحملة لفظ رؤاسی در اصطلاح رحالی ، عبارت از افلح بن حمید ، حراح بن ملیح ، جعفر بن عثمان ، حمیل و جهیم بن حکیم ، حسین بن عثمان ، حماد بن عثمان ، محمد بن حسن ابی ساره ، مسعر بن کدام و یدرش و حمعی دیگر بوده و شرح حال ایشان موکول بکتب رحالیّه است بوشة بعضی از علمای رحال ، لفظ رؤاسی در صورت بودن قریبه راجع به محمد بن حسن مذکور است و ما یر شرح حال احمالی او را در باب کمی تحت عنوان ابی ساره نگارش خواهیم داد

حمران بن اعین- مصطلح رحال بوده و رجوع بدان علم شریف نماید

رؤانی

بن ابی الشعناء نا ابی الشعیا یا ابی هریره ، عبدالله عجاج- بن رؤیة بن

رؤیة

اسد بن صحر بن کیف بن عمیره بصری بمیمی سعیدی ، مکنی

نا بومحمد ، از حملة تابعین بوده و هر دو دولت سی امیه و سی عباس را درك کرده است ،

مثل پدرش عجاج از مشاهیر شعرا و هردو در بحر گوئی معروف هستند، اشعار ایشان در مصنفات احکمه خصوصاً در مجمع البیان طبری مدکور و مورد استشهاد و نقل میباشد و هر یکی دیوانی دارد که تمامی اشعارش از قبیل بحر است رؤیة در لغت بصیر و بعرب و وحشی و مأیوس آن احاطه تمام داشته و مقیم بصره بود تا موقع قیام ابراهیم بن عبدالله بن حسن منسی (که با یوحنا منصور حروح کرده بود) از خوف فتنه به نادیه رفت و بمحرد رسیدن ساحیه ای که منظور بطرش بوده سال ۱۴۵ هـ قمری (فمه) در همانجا درگذشت

در وفیات الاعیان گویند که رؤیة موس میخورد و بهمین جهت ملامتش کردند گفت موس از این مرعهای جاگی شما تطیف تر است کد آنها فادوراب و بحاست اسایرا میخورد لکن موش، گندم ناک و معر حیوانات را میخورد و از اشعار رؤیة است

رسم عناه الدهر طولاً فامحی قد کاد من طول النلی ان نصحنا

این شعر در کتب عربیه از شواهد دخول ان ناصبه بحر کاد است که گاهی آن نیز مثل بحر عسی داخل میشود و نیز از اشعار رؤیة است

ایها الثامت المعر نالی ب اقلی نالیاب افتحارا
قد نلت النباب عصا طرفنا فوحدت النباب نونا معارا

سر از او اسب

من یک دان فندانی معبط مصنف مسی

احدنه من نجات ست

رؤیة از ابوهریره و سانه نگری روایت کرده و ابو عینده معمر بن مشی و حمعی دیگر نیز از وی روایت میکنند رؤیة، بصم اول و سکون ثانی میباشد (که حرف همزه است) و در اینجا نوشتن سرح حال او فقط بملاحظه ظاهر رسم خط است که با واوس میبوسند و حناحه مدکور داشتیم نام پدرش عبدالله، مکسی ابوهریره تا ابوالشعبا بوده و عجاج بن (برورن عطار) لقب عبدالله میباشد، این است که در اکثر موارد رؤیة بن عجاج بن رؤیة نوشته و اسم پدرش را حذف می کنند و تا نفس مدکور دارند حناحه اشاره شد عجاج بن شاعری بوده معروف، دیوان سعری هم داشته و مثل سوس رؤیة از محصرمین

دولتین سی امیته و سی عباس بوده و رمان وفاتش بدست بیامد دیوان رؤیة و عجاج سال ۱۹۰۳م درصمن مجموعه اشعار عرب دربرلین چاپ شده است
(ص ۱۴۹ ح حم و ۲۸۱ ت و ۲۰۶ کا و ۹۵۵ و ۱۳۱۱ مط)

میرزا علی - شیرازی، پسر میرزا عبدالوهاب بردابی آتی الترحمة،
روحانی

اس وصال شیرازی آتی الترحمة ، متوفی سال ۱۲۶۲ هـ قمری ار

شعرای اوائل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد ، در رمان تألیف آثار عجم که سال ۱۳۱۳ هـ قمری بنیایان رسیده درقید حیات بوده و ار اشعار اوست

پنهان بریر رلف چو رخسار میکسی
رور مرا سیه چو شب تار میکسی
شب عهد میکسی که دهی بوسه ام برور
چون رور یادت آورم انکار میکسی
ار هجر نقطه دهن حویشتن مرا
سرگشته تا بچند چو پرگار میکسی
سال وفات خود روحانی بدست بیامد
(ص ۳۶۴ عم)

ابونکر بن علی - سمرقندی ، ار فحول شعرا بود ، طریقه سخن
روحی

را ار رشید و طوط سالف الترحمة متوفی در اواسط قرن نهم

هجرت یادگرفت ، بحسب مداح عربویان بود و در مجلس ایشان سر می برد ، عماقت
ترك مداحی کرده و قدم در دایره سلوک گذاشت و ار او است

مرد آراده بگیتی بکند میل سه کار
تا همه عمر ، رأفت سلامت باشد
رن بگیرد اگرش دختر قیصر بدهد
وام ستاند اگر وعده قیامت باشد
سرود بر در آریاب سجا بهر طمع
همه گر حاتم طائی سخاوت باشد
سال وفات و مشخص دیگرش بدست بیامد
(ص ۳۳۱ ریاس العارفین)

شیخ اجل ، حسین بن روح بن ابی بحر - روحی بحری نوبختی ،
روحی

مکسی نابوالقاسم، سیمین ثواب اربعه و وکالا و شعرای خاص

حصرت ولی عصر حجة الله الکبری عجل الله فرجه میباشد که در رمان عیت صبری (۲۶۰ -

۳۲۹ هـ ق) واسطد ، مابین شیعه و آستان ملایک یاسان آن حلیفة الرحمن بوده اند حسین
بعدادر وفات محمد بن عثمان بن سعید ، سفیر دوم آن حصرت در سال ۳۰۴ یا ۳۰۵ هـ قمری

شرف سفارت خاصه مشرف شد چنانچه محمد، حین وفات خود در پاسخ استفسار حاضرین از وکیل خاص ناحیه مقدسه فرمود ایک ابوالقاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی قائم مقام من بوده و در میان شما و حضرت صاحب الامر سفیر و وکیل آن حضرت و ثقة و امین است، در امورات خودتان بندو مراجعه کرده و در مهمات بندو اعتماد کنید من از طرف آن حضرت مأمور ندین بودم و تبلیغ رسالت کردم حسین بن روح، برد عاقله و خاصه ا عقل و داناترین مردم بوده و کتاب التادیب از او است، در ماه شعبان ۳۲۶ هـ قمری (شکو) وفات یافت و نامر حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه علی بن محمد سمری را (که شرح حالش بعنوان سمری خواهد آمد) سفارت مسوب داشت قبر حسین بن روح در بغداد مشهور و در تمامی عمر خود با تمام تقیه میگذرایده است این نگارنده در باب حسین در تاریخ وفاس گفته ام

بم این روح الحسین البحری

قد کمر المص حلیط المدر

حملة قد کمر = ۳۲۶

(کتب عمت و رجال)

احمد بن عطا - بعنوان ابوعبدالله در باب کسی خواهد آمد

رودباری

احمد بن محمد - بعنوان ابوعلی خواهد آمد

رودباری

محمد با عبدالله یا جعفر بن محمد - بحارائی سنی، مکشی با ابوالحسن

رودکی

یا ابوعبدالله، از نامداران شعرای ایرانی میباشد که از گاه کودکی

نابینا بود، در هشت سالگی قرآن مجید را حفظ کرد، ناآن حال نابینائی نکسب کمال

اشتعال حس است، در تحصیل فصل و هر و فنون ادب ربح و بعد برد تا آنکه در پیش و

دانت شهره آفاق شد، نویژه در فن موسیقی دستی توانا داشت و گویند بر نازند و نکیس

که در این فن معروف جهان هستند برتری یافت، اشعار او در نهایت فصاحت و بلاغت

بوده بلکه برعم بعضی، در عرب و عجم نظیری نداشته است و گاهی سلطان الشعراء نیز

موصوفس دارند معروف بلخی گویند

کاندر جهان نکس مگر و حر ناطمی

از رودکی شیدم سلطان شاعران

اشعارش ناآن همه فصاحت و بلاغت سیار و مکثرت و ریادتی شعر در بهایت اشتہار بود
نقل است کہ رشیدی شاعر عدہ اشعار او را نا یک میلیون و سیصد ہزار شمار آورده است
چنانکہ گوید

گر سری یابد بعالم کس نہ بیکو شاعری رودکی را بر سران شاعران باشد سری
شعر او را من شمردم سیرده رہ صد ہزار ہم فروں آید اگرچوں آیکہ ناید بشمیری
لکن از این اشعار زیاد، سیار اندکی بدست آمدہ است کہ بدو منسوب دارند بلکہ اکثر
آبہا در نتیجہ انقلابات زمان ارمیان رفتہ و آنچه باقی مانده بوغاً نا اشعار حکیم قطران
تسریری کہ صد و اند سال بعد از او میریستہ ہشتہ گردیدہ است رودکی ، مداح امیر
نصرالدین بن احمد بن اسمعیل سامانی و ندیم و مقرب در گاہ وی ، هموارہ مسمول عنایات
ملوکانہ بود ، نامر آن شاه والاحاء و وریر کیش ابوالفضل بلعمی ، نظم کلیلہ و دہد
پرداحت ، چنانچہ کسی آن کتاب را میخواندہ رودکی ہم نظمش می آورده است
فردوسی گوید

گذارندہ را بیش بشاندند

ہمہ نامہ بر رودکی خواندند

سیوست گویا پراکنده را

سخت این حسین در آگندہ را

درابر ہمین نظم کلیلہ ، بیش از پیش مورد بوحہات شاہانہ شد ، بصلہ و انعامات سیاری
نایل گردید ، عاقبت ، ثروت او بحدی رسید کہ گوید (والعہدۃ علیہم) دو بیست علام زرین کمر
داشته و چہار صد شتر ، نہ و سار سہر او را نقل میداد ، معری و امیر عصری ناآن ہمہ
شوکت امیرانہ کہ در زمان خود داشته اند در حسرت سامان و بروت وی بودہ اند در چہار
مقالہ عروضی ، بعد از تلخیص این نگارندہ گوید در عہد نصر بن احمد سامانی کہ اوج
دولت آل سامان بودہ و اسباب تمتع و رفح در عایت ساحسگی و لشکر حرار و سدگان
فرما سردار و حرائر آراستہ بود اینک رہستان در دارالملک خود (بحارا) و ناستان در
سمرقند و ناشہری دیگر از بلاد حراسان اقامت کردی ناآنکہ در ہری و مادعیس کہ حرّم ترین
حراحوارہای حراسان و عراق و بعضی از بلاد دیگر کہ بارج و تریح و مشمومات و

میوه‌جات گوناگون و نعمتهای رنگارنگ و تمامی وسائل آسایش لشکریان فراهم و همه چیز فراوان و ارزان بود تا تمامی لشکریان در تمامی فصول سال متعین و برخوردار و از نعیم حیوانی بهره‌ور بود، بهمین جهت در مراحمه بنادر الملک (بحارا) با مسامحه گذرانده و هر فصلی فصل دیگر می‌بندادند چون ملک بی‌حکم، جهان‌آباد، لشکر فرما سردار، روزگار مساعد و نعت موافق بود اینک چهار سال بدین موال گذرانیدند تا آنکه ارکان دولت و لشکریان، ملول و دلنگ و آرزومند حاکمان و وطن و اهل و عیال خودشان بوده لکن شاه را همچنان ساکن دیدند که هوای هری در سر و عشق هری در دل داشته و درائتای سخن‌آرا سپشت ترجیح دادی، داستند که سر آن دارد که آن باستان بیز در هری باشد پس سران لشکر سرد رودکی که محتشم‌تر و مقبول‌القول‌تر از دیگر بندگان شاه بوده رفته و بعد از اظهار اشتیاق بحارا و فرزندان و حاکمان‌شان، پشهرار دینار (اشرفی طلای هیجده بخودی) وعده‌اش کردند صنعتی بکنند که شاه از آنجا سمت بحارا حرکت نماید، رودکی بیز قبول کرد، قصیده‌ای گفته و علی‌الصباح خدمت شاه رفت، بحای خویش نشست، بنادر نوای مطربان، چنگ برگرفت و بخواندن آن قصیده در پرده عشاق آغار کرد و از ابیات همان قصیده است

بوی حوی مولیان آید همی	یساد یار مهربان آید همی
ریگ آمون با درشتیهای او	ریر پا چون پریان آید همی
ریگ آموی و درشتی راه او	ریر پایم پریان آید همی (حل)
آب حیخون از شاطر روی اوست	حنک مارا با میان آید همی
ای بحارا شادمانش و شادری	شاه بر تو میهمان آید همی
میر ماهست و بحارا آسمان	ماه سوی آسمان آید همی
میر سرو است و بحارا بوستان	سرو سوی بوستان آید همی

حون رودکی بدین بیت رسید امیر حمان متأثر گشت که از نعت فرود آمده و بی‌موره با در رکاب حنک نوشی آورده و روی بحارا بهاد حناحه را تیس و موره با دوفر سنگ در بی

امیر سروته بردند و آنجا درپای کرده و تا بحارا هیچ حایان مار نگرفت و رودکی آر
 پنجاهار دینار را معاغب ار لشکریان ستاد و چون رودکی در این نوبت سمرقند رسید
 چهارصد شتر ریر سته او بود و الحق ندین تحمیل از رانی بود که هنوز این قصیده را کسی
 حواب نگفته است ار لطیف طبعان عجم یکی امیر الشعراء معری بود که شعر او در طراوت
 بعایت است و در روانی و عدوت بیسپایت رس الملك ابوسعید هندو ار وی در حواست
 کرد که آن قصیده را حواب بگوید گفت شوانم عاقبت در اثر اصرار حمد بیتی گفت که یکی
 ار آنها این است

رستم ار مار بندران آید همی وین ملک ار اصفهان آید همی

همه حردمندان دانند که میان این سخن و آن سخن چه تفاوت است و که تواند ندین عدو
 که او (رودکی) در این قصیده در مدح گفته سخن راند

آفرین و مدح سود آید همی گر بگنج اندر زبان آید همی

در این بیت هفت صنعت ار محاسن بدیعیه است مطابق و متضاد و مردف و بیان مساوات
 و عدوت و فصاحت و حرالت و هراستادی که در علم شعر تسخیری دارد حواندکی تفکر
 کند داند که من در این مصیوم ، در این کلام چهار مقاله عروسی ملخصا بیان رسید
 ار ابیات همین قصیده غیر ار این هفت بیت که ار چهار مقاله نقل شده بیت دیگری بید
 نکردیم ویر ار اشعار او است که در بصیحت گفته است

رمانه پندی آراد وار داد مرا رمانه را چونکو بگری همه پند است
 برور بیک کسان گهت عجم محور رنهار ساکسان که برور تو آرزومند است
 سر ار او است

رلف براحیم که کرد آن که او حال را نقطه آن حم کرد

ار دهن تمگ بوگوید کسی داندکی مار بندو بیم کرد

کتاب تاج المصادر در لغت فرس ار او است و دیوانی مشتمل بر ۱۱۵۴ بیت بر سال ۱۳۱۵
 قمری در بهران سام رودکی حاب سگی سده است

رودکی گفت صاحب ترحمة، بجهت اتساب او ندیبه رودك نام اردیهات سمرقند یا بخارا میباشد که بولدش در آنجا بوده است در مرصد گوید رودك (برورن کودك) با دال نقطه دار، دیبهی است از سمرقند و ظاهر آن است که با دال نقطه دار معرب همان رودك با دال بی نقطه است، یا خود، رودکی گفت او بجهت آن است که در رود و بربط نواری و دیگر آلات موسیقی بهاری سرا داشت، رود را بیکو می نواخت سرود نا اثر میگفت و گویا بجهت بلندی و بیکوئی اشعار او است که بعضی او را بحسین کسی داند که بر بان پارسی شعر گفته است و الا بیش از او بپیر شعرای سیاری بوده اند علی الحمله رودکی سال ۳۰۴ یا ۳۲۹ یا ۳۳۹ یا ۳۴۳ قمری (شد یا شکط یا شلط یا شمع) در قریه مدکور درگذشت (چهارمقاله عروسی و ۲۳۶ ح ۱ مع و ۲۳۱۶ ح ۳ ص ۲۹۷ و ۳ ح دریمه)

رودراوری محمد بن حسین - بعنوان ابوشجاع در بان کمی خواهد آمد

روریهان ابو محمد - بعنوان شیخ شطاح خواهد آمد

روری شیخ ابوالحسن علی بن محمود بن ابراهیم - از عرفای قرن پنجم

هجرت وار اکابر مشایخ وقت بود، کتاب رباط روری نام، بدو

منسوب میباشد که برای پسر خود ابوالحسن حصرمی تألیف داده است در ماه رمضان سال چهارصد و سی و یک هجری قمری در گذشته و علام سرور هندی در تاریخ آن گوید

رفت خون رین جهان بجلد بر س روبرق دس ولی حسن روری

عارف رسده دل بگو تاریخ هم رسم کس علی حسن روری

در حمله عارف رسده دل و علی حسن روری هر کدام = ۴۵۱ (ص ۲۳۰ ح ۲ ح)

دهه عمر، رومی، از کنار مشایخ عرفا میباشد که مولدش آیدین بود،

روسی

در ندایت حال قلندرابه و سمت خرابانی میریست، اخیراً در

سهر نادکونه با سید یحیی شیروانی شماحی که در آن اوان پوست مسین مسند ارشاد بوده

ملاقات و تحصیل فیض و مومن طریقت نمود و سال ۸۹۲ قمری (صص) در تبریز در گذشته

و در کوی مقصودیه دفن گردید (ص ۳۱۴ ح ۳ مع)

روعی
 مولی محمد صالح بن محمد ناقر - قزوینی ، معروف روعی ، عالم
 فاضل کامل ، از علمای عهد شاه عباس ثانی و شاه سلیمان صفوی
 (۱۰۵۲-۱۱۰۶ هـ قمری) بود ، با شیخ حرّ عاملی و مجلسیین و نظائر ایشان معاصر وار
 مقدمات ترجمه صحیفه سجّادیه از تألیفات او، استکشاف میشود که از تلامذه میرداماد
 (متوفی سال ۱۰۴۲ هـ قمری) شمار میرود روعی تألیفات نفیسه دارد که طاهرأ همه
 آنها بیارسی است

- ۱- اکل آدم من الشجرة ۴- برکات المشهد المقدس ، این کتاب ترجمه فارسی عیون
 احبار الرضا میباشد که سال ۱۰۷۵ هـ قمری در مشهد مقدس تألیف داده و یک نسخه از آن
 در کتابخانه مدرسه سیه سالار حدید تهران شماره ۱۹۲۳ موجود است ۳- ترجمه توحید
 معصّل که سال ۱۰۸۰ هـ ق تألیف شده است ۴- ترجمه صحیفه سجّادیه ۵- ترجمه عهد
 مالک اشتر ۶- ترجمه عیون احبار الرضا ع که در فقره دویم فوق مذکور شد ۷- ترجمه
 محاصرات رابع ۸- ترجمه بهج البلاغه بلکه شرح آن کتاب مستطاب بوده و بهترین شروح
 فارسی بهج البلاغه است که در تریب چاپ سرب شده ، اینکه در اول این مسحه چاپی ،
 آن را بملا صالح برعانی قزوینی (متوفی در حدود سال ۱۲۷۰ هـ قمری) نسبت داده اشتهاء
 است ۹- شرح اشعار منوی رومی که بعضی از اشعار مشکله اش را شرح کرده است
 ۱۰- شرح دعای سمات ۱۱- شرح بهج البلاغه که در فقره هشتم فوق مذکور شد ۱۲- معامات
 سال وفاتش بدست بیامد (ملل و دریمه و سطر ۳ ص ۸ ۴ت)

رومی
 ابراهیم بن محمد و سعید و غیر ایشان مصطلح علم رجال بوده و
 شرح حال ایشان موکول بدان علم شریف است

رومی
 عمر بن جعفر - نعمان رعفرانی خواهد آمد

روبق
 میرزا محمد حسین - کرمانی ، از مشاهیر عرفای اوائل قرن سیزدهم
 هجرت میباشد که در خدمت سلمای کرمان تحصیل کمالات نموده
 و یای در دایره اهل حال نهاد ، نور علی شاه اصفهانی دست ارادت داد ، عاقبت در کرمان

هسندشیں ارشاد عناد گردید و ار آثار او است

۱- مثنوی حیات ۲- مثنوی عرائف ۳- مرآت المحققین وار اشعار او است

حر درد بیمار برا از هر دو با به بود به
گفتم بحر عاشق کشتی دامن ترا مقصود به
گفتم وصال در جهان ممکن بود در عاشقی
سر ار او است

در وادی بعلی اعیان زهر گیاه
بعلین چیست آرزوی مال و منصب
در دام نفس در قفس تن اسیر حسد
یا من هو الاله ولا رب لی سواه

صاحب ترجمه سال ۱۲۲۵ ه قمری (عزکه) در کرمان در گذشت

(ص ۱۴۶ ح ۲ مع و ۴۵۱ ص)

ار شعرای اوائل قرن یازدهم هجرت می باشد که سال ۱۰۳۱ ه قمری
(علا) در گذشته وار اشعار او است

رونقی

حرفت از شوق رس با همه کس میگویم
اسم و مشخص دیگری بدست بیامد

رونی
انوالفرح - شاعر ایرانی، بعنوان ابوالفرح در باب کتب خواها آمد

رویان

عبد الواحد بن اسمعیل بن احمد بن محمد - رویانی طبری، فقیه

روانی

فاصی شافعی، مکتبی با ابوالمخاس، ملقب ببحرالاسلام، از

۱- رویان - بصر اول، دهبی است در حلب محله اسب در ری و سهری است در رگه از

بحال طبرستان، که اکثر بلاد آن سامان میباشد و بحال آن بحال ری اتصال دارد و آمل بر رگه
سهر عرب بحال طبرستان است، بنقیده بعضی، رویان حرو طبرستان بوده بلکه ناحیه مستقلی
است و بحال آن متصل بحال ری میباشد (مراصد و عبره)

اکابر فقهای شافعیّه میباشند که در عهد خود نادرهٔ زمان ، در علم خلاف و مذهب و اصول اکابر افاضل و فحول ، مرد مردم طبرستان مرثی عظیم و مقامی بلند داشت و نظام الملک وزیر ، محض بجهت فصل و کمالات او بسیار بعظیمش میکرده است بعربیه و یشابور و بخارا و بعضی از بلاد دیگر مسافرتها کرد ، با افاضل هر دیاری ملاقات نمود ، در آمل طبرستان مدرسه ساخته و در ری تدریس میکرد ، در جامع اسپهان نیز نقل احادیث میپرداخت و میگفته است که اگر تمامی کتابهای شافعی سُورده همهٔ آنها را از حفظ خاطر املا میکنم رویانی مصنفات نافع دارد

۱- بحر المذهب در فقه شافعی که بهترین و برگزین کتب فقهیه شافعیه بوده و فقهای حراسان تمامی آنها ترجمش منداده اند ۲- التحریر ۳- التخصیر ۳- تکملة السعادات فی تکملة العبادات المسونات باری ۵- السلیحی ۶- التخصیرات ۷- جمع الحوامع ۸- حنة المؤمن ۹- الثانی ۱۰- الکافی ۱۱- مناقص الامام الشافعی رویانی ، اولین کسی بوده که فرقه باطنیه (اسماعیلیه) را تکفیر نمود ، حکم بکفر ایشان داد ، اهل قزوین را که ناآن فرقه اختلاط داشتند باحتیاط از ایشان بوصیه کرد ، از این رو روز جمعه دهم یا یازدهم محرم سال ۵۰۱ یا ۵۰۲ هجری (با یا ثب) در جامع آمل طبرستان ، بعد از فراغت از املائی حدیث محض بجهت تعصب دینی ، از طرف ملاحظه آن فرقه در حدود هشتاد و هفت سالگی مقتول گردید محضی بنامد ، که در چند موقع از کتاب ریاض العلماء نقل است که رویانی عبدالواحد ، در باطن شعبه و ارشایح سید فضل الله راوندی و بطائر وی بوده لیکن با تقیه میگدراییده است و از این رو ، عامه ، شافعی مذهبش ندارند ، ظاهر بلکه صریح در بینهٔ بیکر که نقل کتابهای رویانی برداخته نایید قول همین ریاض العلماء است

(ص ۳۲۲ ح ۱ و ۷۶ ح ۶ و ۳۲۵ من و مواضع متفرقه از درسه)

رویانی علی بن محمد - مصطلح علمای رجال و شرح حالس در آن علم است
رهائی مولانا سعدالدین - ارسعرای ایران و ارقصهٔ حواف حراسان بوده
و از اشعار او است

بیست در عشق تو چون من، درد پرورد دگر ایگه دردمرا میدانی، بود درد دگر
در سال ۹۸۰ هـ قمری (طف) در گذشت (ص ۲۳۸۴ ح ۳ س)

رهاوی
ایوب - از مترجمین اطمینان عهد حلقای عباسی میباشد که کتب
سیاری را از یونانی عربی و سریانی ترجمه کرد، عمده معروفات او
در لغت سرمانی بوده و در زبان عربی بیک بصیرت بدداشته است و شرحی دیگر بدست بیامد
(ص ۲۴۰ ح ۱ مر)

رهسی
عبدالله بن احمد، محمد بن بحر، محمد بن یحیی - و شرح حال
ایشان در رجال است

رهی
محمد انراهمیم - اصفهانی، بواسطه دوقطری، ارقصانی که شعل
او بوده کناره کشید با رفیق اصفهانی سالم الترحمة معاشرت کرده
از وی صلص گرفت و از اشعار او است

بهر سفر گذاشتم، رین خو پشت ناد پا آمد و دامم گرفت آن صم از ره وفا
مرع دلش شکسته پر، برگ گلش رگریه تر فمدق او بسته در، لؤلؤ او عقیق سا
برگس دلسوار او، کرده نگریه آشتی عیقه عشوه سار او، گشته به لاسه آشا
گروطنی حواصه پان و رسمی حوم حمان کس نرود صد ریان، کس نرود صد حفا
در سال ۱۲۲۶ هـ قمری (عراکو) در گذشت (ص ۱۴۳ ح ۲ مع)

رهی همگر محمدالدین - بهمین عنوان خواهد آمد

رهس المحسین ابوالعلاء احمد بن عبدالله - بعنوان معری خواهد آمد

رناشی
احمد بن ابی نعیم - مکنسی ما بوضهره، از شعرای عهد مأمون
عباسی میباشد، اشعار او در دم حلقای عباسی و یحیی بن اکثم

قاصی است که معروف بعمل شیع معروف بوده، مشهور است زوری مأمون در مقام بعریص

بیحیی، فائل این شعر را از خود یحیی پرسید

قاص نری الحد فی الثناء ولا یری علی من یلوط من نأس

یحیی گفت مگر حلیقه قائل این شعر را نمی شناسد؟ گفت نه ، یحیی گفت گوینده این شعر
فاسق و فاجر احمد بن ابی نعیم بوده وهم او گوید

لا احس الحور بقصی و علی
امه وال من آل عباس

پس مأمون مهمل شده گفت باید احمد بن ابی نعیم سالاد سند تمعید شود اس حلکان گوید
این دو بیت از جمله ایبائی است که اول آنها این است

انطقی الدهر بعدا حراس
تسائات اطلی و سواسی
یانوس للدهر لایزال کما
یرفع ساسا یحظ من ساس
لا افلحت امة و حق لها
تطول نکس و طول انعاس
ترصی یحیی یکنون سائها
و نیس یحیی لها سواس
قاص یری - الحج

یحکم للأمر العریب علی
مثل حریر و مثل عباس
فالحمد لله کیف قد هبنا
عادل و قل الوفاء فی الناس
امیرنا یرثی و حاکما
یلوط والرأس شر من راس
لوصلح الدین و استعام لصد
قام علی الناس کل معیاس
لا احس الحور - الحج

اس حلکان بعد از نقل این ابیات گوید گمان دارم که شماره آنها بیشتر از این باشد لکن
خطیب بغدادی همین مقدار ذکر کرده است، بیرون گوید که در تاریخ بغداد خطیب واعانی
ابوالفرح اصفهانی و مروّح الذهب مسعودی، قصایای سیاری راجع بهمین عمل شیعی در باره
یحیی نگارش داده اند من جمله خطیب در تاریخ بغداد گوید یحیی متمسک و متلا بحسد
شدید بود، از کثرت حسد، ارفقیه حدیث سؤال میکرد، از محدث مسئله نحو می پرسید،
با نحوی مطلب کلامی مذاکره میکرد که طرف را حجل و شرمسار نماید تا آنکه روری
مردی حراسانی بسیار دکی و متمسک وارد شد ، یحیی از وی پرسید که در حدیث مطالعه
کرده ای یا نه گفت بلی یحیی گفت از اصول مشایخ چه حدیث در حفظ داری گفت بدو
واسطه در حفظ دارم که حضرت علی علیه السلام لواط کسده را سگسار نمود دیگر ناوی
حرفی نرد وقتی که این عمل شیعی یحیی متواتر گردید مأمون بصد امتحان برآمد ،
مجلسی با وی خلوت کرد و بلا اعلامی حرری را که در نهایت جمال و حوشروئی بوده

توصیه نمود که تنها نزد ایشان بوده و بعد از بیرون شدن مأمون نیز نزد یحیی بماند و با وی مراجع و شوحی نکند لذا پس از آنکه یحیی و آن علام حرری نزد مأمون حاضر شده و شرائط محادثه و مصاحبت بعمل آمد مأمون به بهانه‌ای بیرون رفت و از خارج مترصد حال ایشان هی بود، آن علام بر حسب دستور، سای مراجع با قاصی گذاشت قاصی این آیه شریفه را فرو خواند **لَوْلَا اَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِسِينَ** پس خود مأمون شنیده و وارد مجلس شد و این اشعار ابو حکیمه را شنید اسحق کاتب را که درباره یحیی گفته است همی خواند

و كما نرحى ان نرى العدل ظاهرا
متى تصلح الدنيا و يصلح اهلها
فانصنا بعد الرحاء قبوط
و قاصى قصاة المسلمين يبوط

ابو حکیمه قطعات بسیاری در حق یحیی گفته است از متردد نقل است که در مجلس ابو عاصم نیل بود، ابوبکر پسر یحیی بن اکثم نیز حاضر و با خوانکی سر مبارعه برآمد، صدای ایشان بلند شد، ابو عاصم پرسید که کیست گفتند ابوبکر بن یحیی بن اکثم است که با خوانکی مبارعه میکند ابو عاصم گفت **ان يسرق فقد سرق اساله قبل ذلك ناري** این گونه وقایع بسیار و بسط را بد را بکتاب مسوطه محمول میدارد زمان وفات ریاشی بدست پیامد ولی یحیی در دی الحجه سال ۲۴۲ یا اول سال ۲۴۳ هـ قمری در هشتاد و سه سالگی هنگام مراجعت از مکه در رنده مرده و هم در آنجا بحاک روت

(ص ۵۵ ج ۲ بی و ۳۵۸ ج ۲ کا)

عباس بن فرح - مصری، مؤرخ نحوی لعوی مکنی نا بوالفصل،
ریاشی
از مشاهیر و اکابر ادب و لعویین و نحویین که در وقایع ایام عرب نیز حمیر بود، اشعار بسیاری از اصمعی و اسوعیده معمر بن مثنی و دیگران روایت کرده است، نصف اول کتاب سیبویه را از ماری فرا گرفته و ماری نیز نعت را از وی آموخته و میگفته است که اسفاده من از ریاشی بیشتر از استفاده وی از من بوده و نیز می گفته که ریاشی کتاب سیبویه را از من خوانده و لکن از من اعلم است متردد و این درید نیز از شاگردان وی بوده اند و از تألیفات ریاشی است

۱- کتاب الابل ۲- کتاب الحبل ۳- کتاب ما احتلت اسمائه من کلام العرب

و غیر اینها ریاشی سال دویست و شصت و پنج یا هفتاد و پنج و یا موثته اس حلکان که بعد از حمل بر اشتباه و غلط داشتن آن دو قول اختیار کرده در ماه شوال سال دویست و پنجاه و هفت هجرت موقع دحول ریح بصره در حدود هشتاد سالگی مقتول شمشیر رحیان گردید اس حلکان در وجه اشتباه آن دو قول گوید از مسلمات مورّحین و ارباب سیر میباشد که دحول ریح بصره وقت نماز جمعه هفدهم شوال مذکور بوده است ناگفته نماند مرّد از ریاشی نقل کرده که روزی ابوالعتاهیه حاضر شد و یک سید حمام همراه داشت، گفت از اینجا بر نمی حیرم مگر اینکه یکی از شما را حمامت کرده باشم پس یکی از علامان خود را آوردیم و بعد از حمامت کردن او این اشعار را اشنا نمود

الا انما التقوی هی العز والکرم وحسک تلذیبا هو الادل والعدم

و لس علی عند تقی بعیصه ادا صحح التقوی وان حاک او حرم

(ص ۸۶ و ۹۱ ح ۲ ع و ص ۴۲۱ ت و ۲۵۵ ح ۲ بی و ۴۴ ح ۱۲ ح و ۲۶۸ ح ۱ کا)

احمد بن ابی الخواری - راهد و محدث معروف اوائل قرن سوم
ریحانة الشام

هجرت میباشد که سال ۲۳۰ ه قمری در گذشت گویند این لقب

او از طرف حمید بغدادی بوده است لکن این مطلب با در نظر گرفتن سال وفات حمید که سال ۲۹۷ یا ۲۹۸ ه ق در بود و یک سالگی بوده بسیار مستبعد میباشد بلی ممکن است که حمید بعد از وفات احمد او را بهمین لقب ریحانة الشام ملقب میداشته است
(اطلاعات مبرقه)

ریحانة المدماء علی بن محمد - بعنوان سوحی نگارش دادیم

حسین بن محمد - مصطلح علمای رجال بوده و شرح حالش موقوف

ریحانی

ندان علم شریف است

علی بن عبیده لغوی، کاتب، مکنی ابوالحسن، معروف بریحانی،

ریحانی

از مشاهیر فصحا و بلغاء میباشد که وافر الفصل و کبیر الادب و

ملیح اللعظ و حسن العبارة بود، بعضی از اهل فن در بلاغت بحاظش بر حیح داده اند و در امثال و حکم کاتبائی شیوا تألیف داده و نیز از تألیفات او است

- ۱- الايقاع ۲- التدرج ۳- الرمام ۴- سفر الحنة ۵- صفة الدنيا ۶- الطارف
 ۷- المصون ۸- الموشح ۹- النکاح ریحانی یا مأمون عباسی (۱۹۸-۲۱۸ هـ ق) معاصر
 بود و برد او تقریبی سرا داشت و ما آن همه فصل و کمال با کفر و رندوه متهم بوده است
 (ص ۴۷۲ ت ۱۸ و ح ۱۲ تاریخ بغداد)
- سناں بی پایان که حرف رای مهمله (بی نقطه) سا یاں رسید و بعد از این بحرف
 رای معجمه (نقطه دار) شروع خواهد شد